

دوآلیته تبعیض و امید، نظریه‌ای زمینه‌ای از تراژکتوری شکل‌گیری تبعیض جنسیتی میان زنان طبقه متوسط شهر تبریز

علی روحانی^{۱*}، محدثه عابدی دیزناب^۲

چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه تراژکتوری شکل‌گیری تبعیض جنسیتی در زندگی زنان طبقه متوسط شهر تبریز پرداخته است. با استفاده از رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای و با استفاده از نمونه‌گیری نظری تعدادی از زنان شهر تبریز انتخاب و مطالعه شدند. فرایند نمونه‌گیری نظری تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. اطلاعات گردآوری شده با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شدند و یافته‌ها در قالب خط داستان (شامل ۱۵ مقوله اصلی و یک مقوله هسته)، مدل پارادایمی ارائه شدند. به‌طور کلی، نتایج تحقیق نشان دادند که زنان به واسطه فرهنگ با دوآلیته تبعیض و امید مواجه‌اند. این دوآلیته علاوه بر حاکمیت محدودیت‌های جنسیتی، از فرودست‌انگاری اجتماعی روانی زنان و... نیز منتج می‌شود. در چنین موقعیتی، استراتژی‌های مقابله (اتوپیای بازاندیشانه/ فرودست‌انگاری اجتماعی- روانی/ بیش‌فعالی) در زنان فعال می‌شود. اما این استراتژی‌ها مخاطراتی نیز برای این زنان به همراه دارند. در واقع، زنان در کنار همه تبعیض‌ها و مبارزه برای زدودن آن‌ها به امید رسیدن به جایگاه واقعی‌شان زندگی خودشان را با دوآلیته تبعیض و امید پیش می‌برند.

کلیدواژگان

تبعیض جنسیتی، تراژکتوری، زنان، کلیشه‌های جنسیتی.

aliruhani@yazd.ac.ir

mohadese.abedi73@gmail.com

۱. استادیار دانشکده علوم اجتماعی یزد (نویسنده مسئول)

۲. کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه یزد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۱

مقدمه و بیان مسئله

تبعیض و در پی آن لایه‌بندی یکی از پدیده‌های همه‌گیر و کهنی است که جامعه بشری همواره با آن روبه‌رو بوده است. تفاوت بین اعضای یک جامعه پهنه‌ای بسیار گسترده دارد که از ویژگی‌های طبیعی آغاز می‌شود و به ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی گسترش می‌یابد. یکی از ویژگی‌های طبیعی افراد، جنس آن‌هاست که در بیشتر جوامع بر پایه معیار فرهنگی-اجتماعی ارزیابی می‌شود [۱].

در همه جوامع، نژاد، قومیت، زبان، مذهب و... سبب دسته‌بندی انسان‌ها در گروه‌ها و طبقات مختلف شده و از این طریق دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به هر گروه به وجود آمده است. تبعیض و نابرابری در ادوار تاریخ بشری امری طبیعی و ریشه‌گرفته از نظام طبیعی و تفاوت‌های زیستی زنان و مردان دانسته می‌شد؛ اما امروزه در پی فعالیت‌های گسترده طرفداران حقوق زنان و سایر عوامل، این دیدگاه مطرح است که تبعیض جنسیتی نه محصول نظام طبیعی یا زیست‌شناختی، بلکه نتیجه نظام اجتماعی تبعیض‌آمیز و رفتار اجتماعی ناعادلانه با زنان است، زیرا محیط اجتماعی و فرهنگی نقشی مؤثر در جهت‌دهی به افکار و رفتارهای جنسیتی افراد جامعه دارد. بنابراین، در بحث تفاوت‌ها باید میان واژه‌های جنس^۱ و جنسیت^۲ تمایز قائل شد، زیرا با وجود قرابت لفظی، معانی متفاوتی نزد جامعه‌شناسان دارند. آنان اصطلاح «جنس» را برای اشاره به آن دسته از تفاوت‌های کالبدی و فیزیولوژیک استفاده می‌کنند که بدن مرد و زن را تعریف و مشخص می‌کنند. حال آنکه اصطلاح «جنسیت» به افکار و مفاهیمی درباره مردانگی و زنانگی مربوط می‌شود که به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند و ضرورتاً محصول مستقیم جنس زیست‌شناختی فرد نیست [۲۱، ص ۱۵۶].

تبعیض جنسیتی به منزله اعمال و رفتارها و پیش‌داوری‌هایی محسوب می‌شود که زنان را فرودست‌تر از مردان و مردان را مسلط بر زنان می‌دانند [۲۳، ص ۱۷-۱۸]. هرگونه رفتار، زبان، سیاست یا سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه‌شده اعضای جامعه نسبت به زنان به‌عنوان موجوداتی فرودست باشد، به معنای نابرابری جنسیتی است. موضوع تبعیض جنسیتی اصلاً موضوع تازه‌ای نیست، اما اینکه چه اتفاقی می‌افتد که تبعیض میان دو انسان در جامعه به امری بدیهی تبدیل می‌شود، به گونه‌ای که خود زن‌ها هم در زبان، رفتار و تفکراتشان آن را بازتولید می‌کنند، باید

1. sex
2. gender

بررسی شود. زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری نیز قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی زنان جای دارند از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق کمتری برخوردارند. اگر شیوه‌های تفکر و رفتار فردی کم‌وبیش آگاهانه به تبعیض جنسیتی آغشته باشد، آن را طرفدار تبعیض جنسیتی می‌نامند. به بیان روشن‌تر «تبعیض جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که بر اساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد، خوارشمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد» و در مفهومی گسترده‌تر «تبعیض جنسیتی گرایشی است که برای تحکیم جایگاه یک جنس به تحقیر جنس دیگر می‌پردازد» [۲۳، ص ۲۳-۲۴].

هر مسئله اجتماعی جنبه‌ای از امری اجتماعی است که می‌تواند در تعدادی از انسان‌ها تغییراتی ایجاد کند [۲۸، ص ۲۳] و مطابق این تعریف مفاهیم جنس و جنسیت و تفاوت‌گذاری میان این دو، که از سال‌های اخیر وارد مباحث اجتماعی شده است، می‌تواند به‌منزله مسئله‌ای اجتماعی مطرح شود. خانواده، مدارس، رسانه‌ها و سایر گروه‌های اجتماعی هر یک تصویری کلیشه‌ای از رفتار مناسب هر جنس را به کودکان و نوجوانان می‌آموزند؛ طوری که به‌تدریج براساس این تصورات، کودکان اطلاعاتی در مورد ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، ویژگی‌های روانی، چگونگی برقراری روابط اجتماعی و حتی نوع شغل متعلق به افراد هر جنس را به دست می‌آورند و گمان می‌برند که صرف تعلق به گروه جنسی خاص داشتن، مثلاً گروه زنان، با ویژگی‌هایی مانند ملایمت، حساس بودن، عطوفت و از خودگذشتگی همراه است و به تبع آن علاقه به مشاغل خاص مرتبط با این ویژگی جلب می‌شود. تعلق به گروه جنسی مردان با ویژگی‌های روانی و رفتاری دیگری مانند ابتکار و خلاقیت و حتی برتری جنسیتی همراه است و این گروه به مشاغل دیگری در جامعه گرایش می‌یابند. تبعیض جنسیتی با کلیشه‌های جنسیتی در ارتباط است. یک کلیشه یا تصور قالبی جنسیتی به معنای مجموعه باورهایی است درباره اینکه زن یا مرد بودن به چه معناست. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی دربرگیرنده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است [۲۰].

این تفکر که مردان از زنان برترند به صورت کلیشه‌های جنسیتی به فرزندان آموزش داده می‌شود و جامعه نیز به طور غیرمستقیم با استفاده از هنجارها و قواعد رسمی و غیررسمی آن را به افراد تحمیل می‌کند و نتیجه این طرز فکر در شرایط امروزی ارائه

تفکرات و شعارهای قدیمی، که کارکردی در جامعه ندارد، باعث می‌شود مردان به منابع و امکانات بیشتری از زنان دسترسی یابند و زنان با احساس فرودستی جنسیتی که دارند به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه به مراتب کمتر از مردان قادر به استفاده از منابع و امکانات اجتماعی باشند. شیوه کار نظام اجتماعی حاکم بر جهان آمیخته به تبعیض جنسیتی است، زیرا زنان در چهار گوشه جهان فرودست شمرده می‌شوند. بحث جدیدی که به‌تازگی در کشور ما به آن تأکید شده است بحث مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری است. این مشارکت با مقوله اشتغال تفاوت دارد. بدین معنا که لزوماً هر نوع مشارکتی به مفهوم اشتغال نیست؛ بلکه آنچه مد نظر است افزایش میزان مشارکت زنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، اجرایی و برنامه‌ریزی است. قطعاً رشد و بالندگی و مفیدبودن، زمینه تأثیرگذاری را در تصمیم‌گیری‌ها فراهم می‌کند [۱۱، ص ۱۰۸].

فرهنگ جوامع حکایت از آن دارد که کلیه فرهنگ‌ها در زمان‌های مختلف مردم را براساس جنسیت طبقه‌بندی کرده‌اند. پذیرش ایدئولوژی و عقاید قالبی جنسیتی از سوی زنان در بستری از جامعه‌پذیری جنسیتی زمینه را برای بازتولید نابرابری در فضای خانواده فراهم می‌کند. بازنمایی زنان در رسانه‌های جمعی حتی با نقش‌های کلیشه‌ای فرهنگی در جامعه سازگاری دارند. در مورد بازنمایی مناسبات جنسیتی، معمولاً مردان به صورت انسان‌هایی مسلط، فعال، مهاجم و مقتدر به تصویر کشیده می‌شوند. در مقابل، زنان معمولاً تابع، منفعل، تسلیم و کم‌اهمیت‌اند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها با نشان دادن زنان و مردان به این صورت، بر ماهیت نقش جنسی و نابرابری جنسی صحنه می‌گذارند. در چنین وضعیتی، رسانه‌های جمعی نقش بازنمایی کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی را برعهده می‌گیرند [۲۵].

نابرابری با اشکال مختلف به صورت نابرابری درآمدی، نابرابری در دستیابی به فرصت‌ها، نابرابری آموزشی، نابرابری در دسترسی به اشتغال رسمی، موقعیت‌های مدیریتی و سیاستی و بالاخره نابرابری در قدرت چانه‌زنی در درون خانواده ظاهر می‌شود. البته مطالعات نشان داده‌اند تبعیض جنسیتی در اشکال گوناگونی نیز نمود پیدا کرده است و زنان به‌خوبی آن را لمس کرده‌اند؛ چه در محیط خانه و چه در بیرون از خانه می‌توان به نمونه‌های کوچکی اشاره کرد؛ مثلاً در گفت‌وگوهای روزمره جملاتی که به کار گرفته می‌شوند باری منفی دارند که نشان از تبعیض دارند، جک‌های جنسیتی می‌تواند نمونه خوبی باشد که تولید و مصرفشان فرایندی ناآگاهانه است. جک‌های

جنسیتی تحت‌تأثیر کلیشه‌های ذهنی افراد، بازنمایی منفی و فرودست از زنان و دختران در مقابل مردان و حتی پسران داشته‌اند. همچنین، نتایج تحقیقات نشان داده که جک‌های جنسیتی از درون گفتمان مردسالاری برآمده و در نهایت به تأیید و تقویت این گفتمان منجر می‌شود [۱۶].

بر همین اساس، پژوهش حاضر سعی کرده است گروهی از زنان طبقه متوسط شهر تبریز را انتخاب کند و تجربه آنان در ارتباط با تبعیض جنسیتی و چگونگی برخورد با آن را بررسی کند. در واقع، سعی شده مسیر و چگونگی شکل‌گیری تبعیض جنسیتی در زندگی مشارکت‌کنندگان پژوهش بررسی شود. هرچند شهر تبریز جزء کلان‌شهرهای کشور ایران محسوب می‌شود و طی چند سال اخیر نسبت به سایر شهرها به دلیل مجاورت با مرزهای خارجی و پیشرو بودن در صنعت و ارائه سایر خدمات توسعه یافته است، باید یادآور شد که در عین حال شهری مذهبی است و همچنان بین برخی از خانواده‌ها سنت‌ها نقش پررنگی دارند. طی تحقیقی که در سال ۱۳۹۴ افشاری و کاکاوند انجام دادند و به بررسی شکاف جنسیتی در استان‌های ایران بین سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۱ پرداختند، به این نتیجه دست یافتند که شکاف جنسیتی در استان آذربایجان شرقی برابر با ۰/۲۷ است که این شاخص هرچه به عدد یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر نابرابری بیشتر است. همین شاخص به دست‌آمده محقق را به بررسی تبعیض جنسیتی و شیوه شکل‌گیری و مسیر آن بین زنان طبقه متوسط مرکز این استان تشویق کرد، زیرا زنان این طبقه مسئله‌مندی بیشتری را در این زمینه تجربه می‌کنند. آن‌ها از یک‌سوی وارد زندگی مدرن می‌شوند و از سوی دیگر با ریشه‌های تبعیض در سنت و فرهنگ دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به‌ویژه اینکه دوران جامعه‌پذیری اکثر آنان همراه با تبعیض‌های برساخته از سنت‌های مردسالارانه بوده است. اما، همان‌طور که عنوان شد، امروزه زنان به دنبال حقوق مغفول خود در جامعه‌اند. اما همچنان با سدهایی از جمله فرهنگ، خانواده و حتی رسانه مواجه‌اند که به طور جدی باعث کاهش اعتمادبه‌نفسشان می‌شوند. هرچند این فرایند توسط پژوهش‌های مختلفی بررسی شده است، پژوهش حاضر قصد دارد با استفاده از رویکرد تفسیری و روش نظریه زمینه‌ای تفسیر زنان از تجربه‌ها و واکنش‌ها و استراتژی‌های آن‌ها را بررسی کند و در همین مسیر پیامدهای آن را نیز ببیند. در واقع، این پژوهش سعی می‌کند تجارب تبعیض جنسیتی زنان شهر تبریز را از دریچه نگاه خود آنان بررسی کند و رخدادها تا استراتژی‌های مقابله و پیامدهای آن را از نگاه آنان تفسیر و بساخت کند. بر همین اساس، پژوهش حاضر سعی کرده است

به بررسی و مطالعه زمینه‌ای و بسترمند این موضوع برای بازسازی معنایی و بساخت نظری و اجتماعی آن مبادرت ورزد. به بیان دیگر، این پژوهش قصد دارد مسیر و چگونگی شکل‌گیری تبعیض جنسیتی (تراژکتوری در معنایی که بورديو به کار می‌گیرد) را با توجه به تجارب زیسته زنان طبقه متوسط تبریزی کشف و بازسازی معنایی کند. پرسش اصلی پژوهش هم در همین راستا طراحی شده است: زنان طبقه متوسط ساکن شهر تبریز چگونه تبعیض جنسیتی را درک و تفسیر می‌کنند و تبعیض جنسیتی در زندگی آنان چگونه و از چه مسیرهایی بساخته شده است؟

پیشینه پژوهش

در حوزه زنان، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. اما پژوهشی که به صورت روایت‌گرانه تراژکتوری تبعیض جنسیتی را بررسی کرده باشند صورت نگرفته است. اما، به هر طریق، پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه کمک شایانی به محققان برای صورت‌بندی پژوهش کرده‌اند. در این مسیر، از پژوهش‌های محققانی چون غفاری (۱۳۷۷)، کشاورز (۱۳۷۶)، بامداد (۱۳۷۷)، علمی و الیاسی (۱۳۸۸)، احمدی و همکارش (۱۳۸۳)، امامی‌نصیر (۱۳۸۳)، قائمی‌فر و حمایت‌خواه (۱۳۸۷)، عبدی (۱۳۹۳)، هادیان و علی‌پور (۱۳۸۷)، بهرامی (۱۳۸۶) و هومین‌فر (۱۳۸۲) استفاده شد. به‌طور کلی، می‌توان گفت این پژوهش‌ها حاکی از آن هستند که بیشتر زنان به عقاید قالبی که زنان را ضعیف، وابسته، ناتوان، بی‌صلاحیت و غیرمنطقی می‌دانند باور دارند. همچنین، نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهند اشتغال زنان در خارج از خانه موجب پیشرفت آن‌ها و تحکیم موقعیتشان شده است. طبق یافته‌های پژوهش‌های بررسی شده، کمبود مشارکت زنان در مسائل جامعه بیشتر علل فرهنگی و اجتماعی دارد. همچنین، مشخص شد که در فرهنگ مسلط مردسالار، تأکید بسیار بر نقش مادری موجب رانده شدن زنان به خانه‌ها می‌شود و وجود تبعیض‌های فرهنگی، و به خصوص تفاوت‌های اجتماعی بین زن و مرد، مانع جدی در افزایش مشارکت اقتصادی زنان است و عامل توسعه الزاماً در بردارنده رفع تبعیضات و موانع اجتماعی و فرهنگی است. علاوه بر این، معلوم شد هرچه تبعیض جنسیتی بیشتر، تقسیم کار جنسیتی در خانواده سنتی‌تر، پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین‌تر باشد، هویت دختران نیز سنتی‌تر خواهد بود. شایان ذکر است که اندک پژوهشی هم در سال‌های اخیر در حوزه تبعیض جنسیتی صورت گرفته است که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود. بیدار بخت‌نیا و جرجرزاده (۱۳۹۷) در

پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر تبعیض جنسیتی دستمزد در ایران پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که متوسط بالاتر میزان تحصیلات بین زنان شاغل موجب کاستن از شکاف جنسیتی دستمزد بین شاغلان کشور شده است. با این حال، تبعیض جنسیتی دستمزد برای کار برابر و میزان تحصیلات برابر به میزان چشمگیری وجود دارد. این شکاف در بخش خصوصی بیش از بخش عمومی است، زیرا بخش خصوصی سهم درخور توجهی از اشتغال را دربر دارد. حسینی و احمدی (۱۳۹۵) در پژوهششان به بررسی رابطه میان سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی پرداختند و متوجه شدند که بین میزان سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندانشان رابطه معکوس وجود دارد. به این معنا که گرایش به تبعیض جنسیتی در میان والدین با سرمایه فرهنگی پایین‌تر بیشتر از والدین با سرمایه فرهنگی بالاتر است.

در این پژوهش، مطالعات خارجی نیز بررسی شدند. جوانا^۱ (۱۹۹۸) بر این عقیده بوده است که افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال و رشد جنبش‌های رهایی‌بخش زنان تأثیر بسزایی در دگرگونی‌های نقش‌های سنتی زنان و افزایش و رشد آگاهی جنسیتی بین آن‌ها داشته است. شیجیس^۲ و شیخرا^۳ (۲۰۱۷) نیز به مطالعه دختران منطقه مهاشتر پرداختند که به آن‌ها لقب ناخواست (ناکوزا^۴ در زبان محلی) داده شده بود؛ تحت خرافاتی که فرزند بعدی پسر خواهد بود. این دختران در معرض تبعیض و مشکلات اجتماعی و روان‌شناختی هستند. آن‌ها قربانیان سکوت‌اند و خشن‌ترین شکل تعصب جنسیتی را تجربه می‌کنند. در مطالعه‌ای دیگر آجالا^۵ (۲۰۱۷) نیز در تحقیقی که به مطالعه زنان نیجریه پرداخت متوجه شد مالکیت زمین در پی نقش‌های جنسیتی انکار می‌شوند که نتیجه تبعیض جنسیتی در مالکیت زمین، فقدان دسترسی زنان به سرزمین است که منبع اصلی و وسایل ایجاد ثروت و توانمندسازی اقتصادی است و از این رو آسیب‌پذیری زنان در برابر فقر است. وی در این تحقیق به دنبال یک اصلاح مالکیتی در راستای توانمندی زنان بود. در واقع، هر پدیده اجتماعی‌ای وابسته به گذشته است و برای شناخت هر پدیده‌ای، همچنان که دورکیم معتقد است، باید آن را از طریق

1. Everi, Joanna
 2. V.P. Shijith
 3. T.V. Shekher
 4. Nakusa
 5. Taiwo Ajala

پدیده اجتماعی دیگر سنجید [۱۹، ص ۱۸۸] و آن را در کنار پیوستاری از پدیده‌های دیگر در نظر گرفت. در نتیجه، تحقیق حاضر نیز برای روشن شدن فضای نظری و تجربی موضوع تحقیق پیش رو به بررسی مطالعاتی که در این حوزه صورت گرفته پرداخته است و از آنجا که تحقیق‌های پیشین اکثراً با شیوه پیمایشی انجام شده‌اند و به طور واضح تجارب میدانی افرادی که مورد تبعیض واقع شده‌اند بررسی نشده است، می‌توان گفت تحقیق حاضر با بررسی و دقت در مطالعات صورت گرفته، اولین تحقیق در نوع خود است که تراژکتوری شکل‌گیری تبعیض جنسیتی در میان زنان طبقه متوسط شهر تبریز را واکاوی می‌کند. در این میان، می‌توان گفت که این پژوهش، برخلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین، به بررسی مسیر شکل‌گیری تبعیض می‌پردازد. با این پژوهش، در واقع می‌توان فهمید که تبعیض از طریق چه مکانیزم‌هایی شکل گرفته و بازتولید می‌شده است. علاوه بر این، پژوهش می‌تواند شکاف موجود در پژوهش‌ها را که نتوانسته‌اند بر هم‌کنش ساختارهای تبعیض‌آمیز و افراد مورد تبعیض قرار گرفته را بررسی کنند، واکاوی کند و دریچه‌ای جدید در پژوهش‌های میدانی این عرصه بگشاید تا فهم محققان از درون ذهنیت و برهم‌کنش افراد از/با تبعیض را ارتقا بخشد.

چارچوب مفهومی

هر چند چارچوب نظری در رویکردهای تفسیری همانند رویکردهای پوزیتیویستی وجود ندارد، رویکردهای تفسیری آزاد از نظریه و مفاهیم حساس نیستند. در واقع، محقق براساس ادبیات موجود نحوه ورود به واقعیت را مشخص می‌کند، با مفاهیم حساس آشنا می‌شود و راهنمایی نظری را از جهان تجربی به دست می‌آورد. همچنین، چرایی و چگونگی مواجهه با واقعیت را نیز مشخص می‌کند. در نتیجه، در اینجا سعی می‌شود چارچوب مفهومی پژوهش را، که حول پارادایم فمینیستی، نظریه طرحواره جنسیت و نظریه یادگیری اجتماعی طراحی شده است، به صورتی کاملاً موجز ارائه شود.

جودیت باتلر هویت‌های جنسی را نه امری طبیعی و ثابت، بلکه دارای معانی اکتسابی می‌داند. او با این عقیده دوبرووار موافق است که «هیچ کس زن متولد نمی‌شود، بلکه زن ساخته می‌شود». از این رو، فعالیت‌ها و رفتارهایی که جنسیت به واسطه آنها شکل می‌گیرد مشابهت‌هایی با فعالیت‌های اجرایی در یک بازی تئاتر دارد. بدین معنا که جنسیت اجراست و چگونگی اجرای آن مبتنی بر جامعه یا فرهنگ در لحظه تاریخی خاص است. اگرچه جنسیت فرایند کنشگری بیرونی است تا امری ذاتی، تابع هنجارهای

اجتماعی و شرایطی است که دامنه فعالیت‌های جنسیت افراد را محدود می‌کند. بازی جنسیت رها و فارغ از همه چیز نیست. بازی جنسیت خطوط سنتی تقسیم هویت مردانه و زنانه را فرو می‌ریزد و تمایزهای مرسوم بین دو جنس مرد و زن را واژگون می‌کند. «ایده باتلر درباره فمینیسم و واژگونی هویت جنسی، مبین دیدگاه خوشبینانه وی در تضاد با توصیفات فمینیستی مرسوم و متداول درباره سلطه پدرسالاری و فرودستی زنان است». در نتیجه، این بحث حاصل می‌شود که همه نابرابری‌ها در خصوص زنان، در کارکردها و گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جنسیت ریشه دارد [۲۶].

اواکلی (۱۹۷۲) معتقد است افراد از طریق فرایند اجتماعی شدن شیوه‌های رفتار مردانه و زنانه را می‌آموزند. از طریق فرایند جامعه‌پذیری و کنش‌های اجتماعی، کودکان موقعیت‌های مناسب خودشان را به عنوان زن و مرد فرامی‌گیرند و به تدریج، اطلاعاتی در مورد ظاهر جسمانی، گرایش‌ها، علایق، ویژگی‌های روانی، چگونگی برقراری روابط اجتماعی و حتی نوع شغل افراد متعلق به هر جنس را به دست می‌آورند. جامعه‌پذیری جنسیتی نیز فرایندی است که مردم به واسطه آن یاد می‌گیرند چگونه زن یا مرد باشند! والتر لیمن نخستین کسی است که در کتابش، با عنوان فرهنگ عامه، تفکر قالبی را به معنای تصاویر ثابت و محدود در ذهن به کار برد [۳۱، ص ۱]. در نظر او، کلیشه یا تفکری قالب شامل باورها، اندیشه‌ها و قالب‌های ساخته و پرداخته ذهنی بود که به ادراکات شخص از محیط پیرامون خود رنگ و هیئت خاصی می‌بخشند و به صورت میراث اجتماعی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند [۱۰]. محتوای کلیشه‌های جنسیتی شامل چهار مؤلفه جدا از هم است که مردم برای جدا کردن زنان و مردان از آن استفاده می‌کنند. این چهار مؤلفه عبارت‌اند از: صفات، رفتار، ویژگی‌های فیزیکی و مشاغل. این مؤلفه‌ها نسبتاً از یکدیگر مستقل‌اند، اما افراد معمولاً یک‌سری از آنان را به زنان و سری دیگر را به مردان نسبت می‌دهند [۸].

هویت جنسیتی زمانی شکل می‌گیرد که کودکان معنا و تصویری از خود می‌سازند که دربردارنده مفاهیم مردانگی یا زنانگی است و جنسیت به بخشی از خودپندارنده آن‌ها تبدیل می‌شود. به عقیده بَم، کودکان این آمادگی عمومی را دارند تا اطلاعات راجع به خودشان را بر مبنای تعاریف اجتماعی رفتارهای مناسب برای هر جنس سازمان‌دهی کنند. زمانی که یک کودک می‌آموزد خودش را دختر یا پسر بداند، صحنه آماده است تا کودک نقش‌هایی را بیاموزد که این برجسب‌ها را همراهی می‌کنند. به موازات رشد کودکان، آن‌ها به تفضیل عقاید کلیشه‌ای مربوط به مرد بودن یا زن بودن (کلیشه‌های

جنسیتی) را در فرهنگ خودشان می‌آموزند. میشل و بندورا معتقدند که رفتارهای نقش جنسی، همانند همه رفتارهای دیگر، از طریق یادگیری اجتماعی صورت می‌گیرد [۲۰]. یکی از کاربردهای نظریه یادگیری اجتماعی توضیح علل تفاوت‌های جنسیتی در نگرش و رفتار است. این نظریه تأکید بسیار زیادی بر نقش عوامل محیطی در یادگیری نگرش‌ها و رفتارها دارد. تأثیر کلیشه‌ها بر تفاوت‌های رفتاری، نگرش زنان و مردان به این دلیل است که کلیشه‌ها تأثیرات قدرتمندی بر نگرش‌ها، قضاوت و ارزیابی اشخاص در عمل دارند [۳۰]. پذیرش هنجارها و کلیشه‌های جنسیتی هویت جنسیتی زنان و مردان را به وجود می‌آورد.

طبق نظریه نابرابری جنسیتی، جنسیت عامل مهم و حساسی در ساخت دادن به انواع فرصت‌ها و بخت‌های زندگی است که افراد و گروه‌ها از آن برخوردار می‌شوند و تأثیر نیرومندی بر نقش‌هایی دارد که آن‌ها در نهادهای اجتماعی، از خانواده تا دولت، ایفا می‌کنند. نقش‌های مردان عموماً ارزشمندتر از نقش‌های زنان تلقی می‌شود و پاداش‌های بیشتری دریافت می‌کنند. هرگونه رفتار، سیاست، زبان و دیگر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه‌شده اعضای جامعه به زنان به‌عنوان موجوداتی فرودست باشد، به معنای نابرابری جنسیتی است [۱]. در تعریفی دیگر، می‌توان گفت تبعیض جنسیتی یعنی انحصاری کردن مجامع، موقعیت، مزایا و موهبت‌ها در هر جامعه؛ به‌صورتی که یک جنس از آن برخوردار باشد و دیگری از آن محروم شود [۱۲].

نهضت فمینیستی موجب پیدایش مجموعه بزرگی از نظریه‌هایی شده است که می‌کوشند نابرابری‌های جنسیتی را تعیین کنند و دستورالعمل‌هایی برای غلبه بر این نابرابری‌ها تدوین کنند. براساس این دیدگاه، زنان در موقعیت‌های نابرابری نسبت به مردان قرار دارند [۹]. پس می‌توان گفت فمینیسم نهضت یا جنبشی اجتماعی است که در پی نهادینه کردن برابری کامل زنان با مردان است. روزا لیند دلمار فمینیسم را اعتقاد به این امر می‌داند که «تغییرات بنیادین در نظام اقتصادی و سیاسی لازمه بهبود شرایط ناشی از تبعیض زنان در جامعه است» [۲۴].

دو گونه عمده نظریه فمینیستی معاصر، که بر نابرابری جنسیتی تأکید دارند و درصدد تبیین آن هستند، عبارت‌اند از فمینیسم لیبرالی و فمینیسم رادیکال. فمینیسم لیبرالی در میان نظریه‌های فمینیستی معاصر قرار گرفته است و نابرابری‌های جنسیتی را در ایستارهای اجتماعی و فرهنگی جست‌وجو می‌کند [۲۱، ص ۱۶۷]. این گروه با این تشخیص که برابری صوری کافی نیست، خواستار وضع قوانینی شده‌اند تا تبعیض علیه

زنان غیرقانونی شود [۹]. فمنیست‌های لیبرال پیش‌داوری‌ها و عرف‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی علیه زنان و باورهای پذیرفته‌شده کلیشه‌ای را در نابرابری جنسیتی دخیل می‌دانند. اهداف و روش‌های آنان بسیار میانه‌روتر از فمنیست‌های رادیکال است که خواهان سرنگونی نظام موجودند [۲۱، ص ۱۶۷]. نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می‌کند همان نظامی است که از پیش‌داوری‌ها و عرف‌های تبعیض‌آمیز علیه زنان و باورهای پذیرفته‌شده درباره تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان، که سرنوشت‌های خاصی را برای آن‌ها رقم می‌زند، ساخته می‌شود و همین تبعیض است که زنان نقش‌هایی را در بزرگسالی بپذیرند که آن‌ها را از تبدیل شدن به یک انسان کامل محروم کند [۹، ص ۴۷۵]. این دیدگاه برنامه ذیل را برای از میان برداشتن نابرابری‌های جنسیتی پیشنهاد می‌کند: تأمین فرصت‌های برابر اقتصادی، دگرگونی ارزش‌های نظام خانواده، مدرسه و پیام‌های رسانه جمعی تا بدین‌وسیله مردم در نقش‌های جنسیتی اسیر نشوند [۹، ص ۴۷۰].

روش‌شناسی

هر پژوهش علمی در وهله اول مستلزم روشن‌نمودن روش انجام آن است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی^۱ و به روش نظریه زمینه‌ای^۲ انجام شده است. چارچوب مفهومی نظریه زمینه‌ای بیشتر به داده‌ها و برساخت‌های کنشگران وابسته است تا به مطالعات پیشین. به این معنا که این نظریه داده‌محور است و از آزمون صرف فرضیه‌های قیاسی اجتناب می‌کند. در این زمینه، محقق تلاش می‌کند فرایندهای مسلط را در بستر اجتماعی از نگاه سوژه‌ها کشف کند و تحقیق خود را به توضیح محض داده‌ها و واحدهای بررسی شده محدود نمی‌کند [۲۲]. نمونه‌گیری پژوهش حاضر براساس نمونه‌گیری هدفمند^۳ و نظری است. به این معنا که در انتخاب نمونه‌ها دو ملاک «نقطه اشباع نظری» و «تنوع» مبنای کار بوده‌اند. این روش در پی دستیابی به سطحی بالاتر از توصیف، به دنبال تولید یا کشف نظریه است. بنابراین، جامعه هدف این پژوهش زنان طبقه متوسط شهر تبریز است. سعی شده است نمونه‌ها هم زنان متأهل تحصیل کرده و شاغل هم زنان متأهل تحصیل نکرده و خانه‌دار و هم مجردان تحصیل کرده را شامل شود. در انتخاب نمونه‌ها سعی شده حداکثر تنوع برحسب

-
1. qualitative
 2. grounded theory
 3. purposive Sampling

برخی ابعاد و شاخص‌های زمینه‌ای رعایت شود. توصیف داده‌ها و بیان ویژگی‌های متغیرهای زمینه‌ای در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. مشخصات پاسخگویان

| ردیف | نام ^۱ | میزان تحصیلات | وضعیت شغلی | وضعیت تأهل | سن |
|------|------------------|------------------|------------------------|------------|----|
| ۱ | آزیتا | فوق دیپلم | استاد آواز | متأهل | ۳۲ |
| ۲ | آرام | لیسانس | خانه‌دار | متأهل | ۳۰ |
| ۳ | مهسا | دکتری حرفه‌ای | پزشک عمومی | مجرد | ۲۹ |
| ۴ | مه‌لقا | دیپلم | خانه‌دار | مجرد | ۱۹ |
| ۵ | نویده | دیپلم | خانه‌دار | متأهل | ۳۲ |
| ۶ | شکوفه | دانشجوی دکتری | استاد | مجرد | ۳۲ |
| ۷ | فایزه | دکتری | استاد دانشگاه | متأهل | ۴۵ |
| ۸ | فاطمه | دانشجوی لیسانس | خانه‌دار (حسابدار بود) | متأهل | ۳۴ |
| ۹ | صبا | فوق لیسانس | مشاور تحصیلی | متأهل | ۳۸ |
| ۱۰ | مژده | فوق لیسانس | طراح و نقشه‌کش | متأهل | ۲۷ |
| ۱۱ | نیوشا | دیپلم | مدیر آرایشگاه | متأهل | ۳۹ |
| ۱۲ | رز | دانشجوی ارشد | خانه‌دار | متأهل | ۲۸ |
| ۱۳ | سودا | دانشجوی پرستاری | مدرس زبان | مجرد | ۲۰ |
| ۱۴ | مریم | دانشجوی کارشناسی | خانه‌دار | متأهل | ۲۱ |
| ۱۵ | ژیلا | دیپلم | خانه‌دار | متأهل | ۴۰ |
| ۱۶ | هاجر | دیپلم | خانه‌دار | متأهل | ۳۷ |
| ۱۷ | آرزو | دوم دبیرستان | فروشنده | مطلقه | ۳۵ |

۱. برای حفظ محرمانگی، از اسامی مستعار استفاده شده است.

دوآلیتة تبعیض و امید، نظریه‌ای زمینه‌ای ... ۶۷

| ردیف | نام ^۱ | میزان تحصیلات | وضعیت شغلی | وضعیت تأهل | سن |
|------|------------------|------------------|-----------------------------|------------|----|
| ۱۸ | زینب | پنجم ابتدایی | خانه‌دار | متأهل | ۶۴ |
| ۱۹ | نرگس | دانشجوی دکتری | مدیر آموزشگاه | متأهل | ۴۳ |
| ۲۰ | هلما | لیسانس | مسئول پذیرش آموزشگاه | متأهل | ۲۵ |
| ۲۱ | حورا | فوق لیسانس | استاد دانشگاه | متأهل | ۴۲ |
| ۲۲ | ساناز | دانشجوی کارشناسی | خانه‌دار | مجرد | ۲۱ |
| ۲۳ | السا | دیپلم | خیاط بود | متأهل | ۲۸ |
| ۲۴ | سوزان | دیپلم | مدیر آرایشگاه | متأهل | ۳۴ |
| ۲۵ | پروین | دیپلم | خانه‌دار (شاعر) | متأهل | ۲۳ |
| ۲۶ | فروزان | فوق لیسانس | طراح تبلیغاتی | مجرد | ۲۷ |
| ۲۷ | مرضیه | لیسانس | خانه‌دار | متأهل | ۵۲ |
| ۲۸ | سوگل | دانشجوی کارشناسی | خانه‌دار | مجرد | ۲۰ |
| ۲۹ | فاطمه | دیپلم | مدیر بازنشسته آموزش و پرورش | متأهل | ۶۵ |
| ۳۰ | شهلا | دانشجوی کارشناسی | عکاس | متأهل | ۲۶ |
| ۳۱ | نازنین | فوق لیسانس | کارمند | متأهل | ۳۹ |
| ۳۲ | رقيه | دانشجوی ارشد | کارمند | متأهل | ۴۳ |
| ۳۳ | زهرا | لیسانس | کارمند | متأهل | ۳۶ |
| ۳۴ | زکيه | فوق لیسانس | کارمند | متأهل | ۳۶ |
| ۳۵ | محبوبه | لیسانس | کارمند | متأهل | ۳۳ |
| ۳۶ | فتانه | فوق دیپلم | کارمند | متأهل | ۴۵ |
| ۳۷ | هاله | دیپلم | مدرس پاره‌وقت | متأهل | ۴۳ |

با توجه به موضوع بررسی شده، که با تجارب زیسته افراد ارتباط دارد، بهترین راه جمع‌آوری اطلاعات، گفت‌وگوست. از این رو، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش از نوع مصاحبه عمیق است. به رغم دستیابی به اشباع داده‌ها در سی‌امین مصاحبه، به منظور دستیابی به اشباع نظری و تأیید گمانه‌زنی‌های نظری، روند مصاحبه تا نمونه سی‌وهفتم ادامه یافت. سپس، مصاحبه‌های ضبط‌شده به متن تبدیل شد. در این پژوهش، مفهوم‌سازی اغلب به دنبال داده‌ها شکل گرفته است. در فرایند تحلیل داده‌ها، از تحلیل خطبه‌خط^۱ برای کدگذاری باز^۲ استفاده شد و همراه با توسعه مفاهیم و مقوله‌ها، از کدگذاری محوری^۳ و گزینشی^۴ استفاده شد. در انتها نیز مدل پارادایمی ارائه شده است. قابلیت اعتماد^۵ یافته‌ها به وسیله روش‌های ۱. بررسی همکاران^۶، ۲. تأیید مشارکت‌کنندگان^۷ و ۳. توصیف غنی^۸ تأیید شد. اتکاپذیری^۹ تحقیق نیز با رعایت اصول و نکات مصاحبه، ثبت رخدادهای کامل و اجرای دقیق انجام گرفت. در نهایت، محقق همه توان خود را برای بررسی دقیق، غنی و با جزئیات تمام انجام داده است. در واقع، همچنان‌که در کل تحقیق ارائه شده است، محقق سعی کرده همه مفاهیم، مقولات و... تحقیق را با غنای فراوان و شواهد گسترده از متن سخنان مشارکت‌کنندگان بررسی و تحلیل و تفسیر کند و بدین طریق بر غنای اثر بیفزاید.

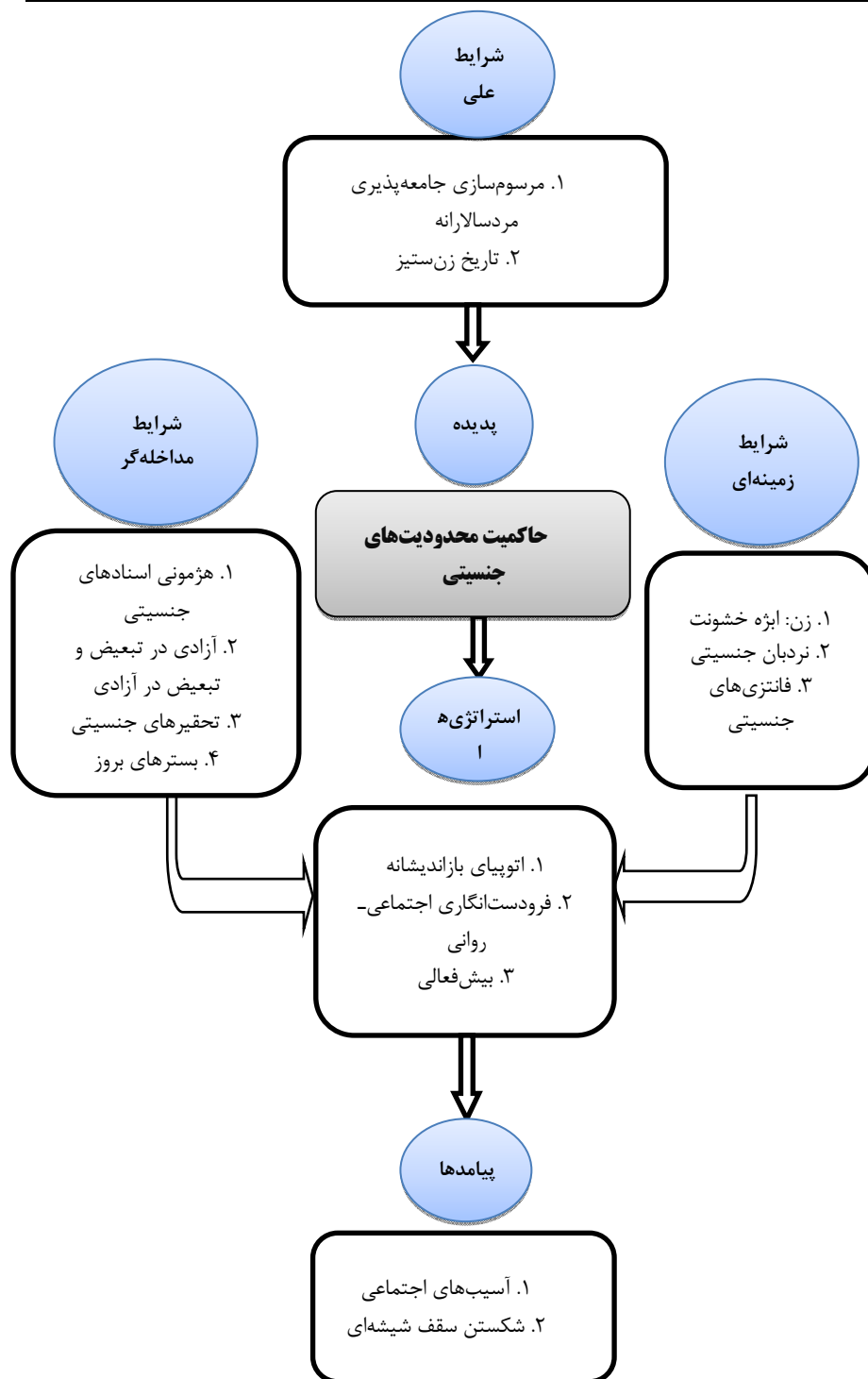
یافته‌های تحقیق

با بررسی دقیق متن مصاحبه‌های تحقیق، گزاره‌های اصلی، مفاهیم، مقولات و در نهایت مقوله هسته، در فرایندی طولانی، دقیق و جزئی، مفهوم‌پردازی و ارائه شده است. در نتیجه، پس از انجام دادن تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی داده‌ها و پایان مرحله کدگذاری، یافته‌های حاصل از این پژوهش حول ۶۶ مفهوم و ۱۵ مقوله کدگذاری شد. یافته‌های کلی و مقوله هسته نهایی در جدول ۲ مشخص شده است.

1. Line-by-Line
2. Open Coding
3. Axial Coding
4. Selective Coding
5. Credibility or Trustworthiness
6. Peer Review
7. Member Checking
8. External Audit
9. Dependability

جدول ۲. مقولات اصلی و مقوله هسته پژوهش

| مقولات | مقوله هسته |
|----------------------------------|----------------------|
| حاکمیت محدودیت‌های جنسیتی | |
| تحقیر جنسیتی | |
| زن: ابژه خشونت | |
| هژمونی اسنادهای جنسیتی | |
| فردستانگاری اجتماعی روانی | |
| آزادی در تبعیض و تبعیض در آزادی | |
| فانتزی‌های جنسیتی | |
| نردبان جنسیتی | دوآلیته تبعیض و امید |
| آسیب‌های اجتماعی | |
| شکستن سقف شیشه‌ای | |
| مرسوم‌سازی جامعه‌پذیری مردسالانه | |
| اتوپیای بازاندیشانه | |
| بیش‌فعالی | |
| تاریخ زن‌ستیز | |
| بسترهای بروز کالایی‌انگاری زنان | |



سپس مدل پارادایمی ترسیم شد. در این مرحله، سعی شد یافته‌ها به صورت روایتی ارائه شود. در واقع، توضیحات مربوط به مدل پارادایمی به صورت روایتی ارائه می‌شود. به نظر می‌رسد شکل‌گیری تبعیض جنسیتی در تاریخ و فرهنگ زن‌ستیز جامعه ریشه داشته باشد و پیش‌فرض‌هایی نیز در ارتباط با دست‌کم گرفتن زنان در اذهان عموم موجود است که در اغلب اوقات اولین جایی که این تبعیض نمود پیدا می‌کند در نهاد خانواده با فرودست پنداشتن دختران است؛ به طوری که به آن‌ها القا می‌شود که آن‌ها در اصطلاح جنس دوم (دوبووار، ۱۳۹۶) هستند. بری تورن (۱۹۹۳) در مطالعهٔ کودکان دبستانی آمریکا نشان می‌دهد جنسیت تجربه‌ای است که از سوی بچه‌ها کسب می‌شود. آن‌ها این تجربه را می‌آموزند و به تدریج درونی می‌کنند. بنابراین، آنان از همان سنین ابتدایی در محیط خانه و مدرسه با جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی آشنا می‌شوند و جامعه‌پذیر می‌شوند. در مقولهٔ آزادی در تبعیض و تبعیض در آزادی این مفهوم به خوبی مشخص شد و شهلا در این باره چنین می‌گوید:

تو خانوادهٔ ما تبعیض کم‌وبیش وجود داره و نگاهی برتر نسبت به پسر وجود داشته.

سوگل این‌گونه می‌گوید:

همیشه داداشم بهترین مدارس غیرانتفاعی درس خونده!

در این میان، اعضای از جامعهٔ هدف، که سن بالاتری نسبت به دیگران داشتند، ارزش‌گذاری‌های خاصی را برای پسران ارائه می‌کردند. در واقع این ارزش‌گذاری نزد آنان به نوعی درونی شده بود. این دیدگاه در خانواده‌های سنتی‌تر بیشتر به چشم می‌خورد. مهسا که خودش برادر ندارد این چنین شرح می‌دهد:

فرزند پسر باارزشه و سرمایه‌گذاری روی پسران انجام می‌شه. این در کلاس کنکوری که می‌رفتم به خوبی نمایان بود.

بر اساس تفاسیر مصاحبه‌ها مشخص شد هژمونی اسنادهای جنسیتی با مفاهیمی که دربر دارد نقش تعیین‌کننده‌ای تا به این لحظه در زندگی افراد داشته است؛ به خصوص کلیشه‌های جنسیتی از همان دوران کودکی در زندگی زنان نقش پررنگ‌تری تا به این سنشان ایفا کرده است. هاجر و آریتا و السا برای مثال جملات دقیقاً یکسانی را تکرار می‌کردند: «از بچگی بهمون گفتن چون تو دختری نمی‌تونی!» یا نیوشا این‌گونه می‌گوید:

مامانم بهم گفت خونهٔ شوهر لال و کر و کور باید باشی تا موفق باشی.

مصاحبه‌های عمیق نشان دادند که به واسطهٔ جامعه‌پذیری جنسیتی و آموزش و

یادگیری مداوم کلیشه‌های جنسیتی، تقریباً اکثر اعضای جامعه هدف پژوهش یک وابستگی منفی به شوهرانشان پیدا کرده‌اند. همان‌طور که سوزان می‌گوید:
پایین‌اومدن اعتماد به نفس زنان به خاطر زیر سیطره بودنشونه.

محیط و بستر شهر تبریز و همچنین بافتار زبانی و فرهنگی نیز تأثیر بسزا و مهمی در شکل‌گیری جرئت عمل در زنان داشته است. ژیلای که خودش فارس است و چندین سال در تبریز زندگی می‌کند، به خوبی شاهد این قضیه و تفاوت فرهنگ‌ها و آزادی عمل زنان بوده است. او می‌گوید:

زنان ترک کمتر جرئت فعالیت در جامعه رو دارن.

در این میان، مقوله تحقیر جنسیتی از مواردی بود که زنان دل خوشی از رفتار مردان در جامعه نداشتند. مواجهه این زنان در خیابان با مردان دیگر در بیشتر اوقات همراه با تجارب زیسته ناخوشایند آزارهای کلامی و غیرکلامی بوده است. در واقع تجارب آن‌ها نشان‌دهنده این واقعیت است که چه مردان تحصیل‌کرده و چه مردان دارای تحصیلات پایین در هر صورت در سطح خانه و بیرون از خانه به زنان برچسب‌های ناشایستی را نسبت می‌دهند. هاجر بیان کرد:

با اینکه این همه سال می‌گذره، اما به رانندگی خانم‌ها ایراد می‌گیرن و مسخره می‌کنن.

حورا که استاد دانشگاه است می‌گوید:

هرچیز بد به خانم‌ها و برعکس چیزای باارزش به آقایون نسبت داده می‌شه. خاله‌زنک بازی، قول مردونه، پسرا شیرن، مرد گریه نمی‌کنه، زنان ترسو هستن و... در حالی که از نظر زیستی هم زنان قوی‌ترن.

علاوه بر تحقیر جنسیتی، مشارکت‌کنندگان از تجارب خود در ارتباط با اینکه ابژه خشونت واقع شده‌اند ابراز نارضایتی کردند. فاطمه می‌گوید:

شوهرم با القاب ناشایستی صدام می‌زنه.

زنان شاغل علاوه بر اینکه در محیط خانواده تجربه تبعیض دارند، در محیط کار نیز به نحوی همچنان با آن سروکله می‌زنند و از نردبان‌های جنسیتی موجود در جامعه ضربه می‌خورند و نمی‌توانند ارتقای شغلی داشته باشند. هرچند بستر ارزشی و فرهنگی جامعه به‌طور مداوم در حال تغییر است، در محیط‌های کاری همچنان تبعیض جاری و ساری است؛ به‌گونه‌ای که اکثر زنان جامعه هدف از حقوق پایین در شغل‌های یکسان،

عدم بیمه و... سخن می‌رانند. تجارب زیسته آنان این واقعیت را نشان می‌دهد که زنان برای اینکه از بازار کار و اشتغال خارج نشوند با این وضعیت سازگار شده‌اند تا بتوانند اولویت‌ها و اهداف خود را پیگیری کنند. مثلاً زکیه می‌گوید:

چند سال زحمت می‌کشیم برابر با مردان، اما مردان در اولویت هستن و زنان نمی‌تونن ترفیع بگیرن.

اما با همه مشقات و سختی‌هایی که زنان تجربه می‌کنند، آن‌ها همیشه نسبت به آینده و تغییرات احتمالی پیش رو امید دارند. البته این امر بیشتر به واسطه تغییر سریع بستر فرهنگی و ارزشی جامعه است. به هر تقدیر، آن‌ها چانه‌زنی‌های خود را برای مقابله با خانه‌نشینی به کار می‌گیرند و به هر نحوی شده در برابر مشکلات در محیط کاری کوتاه نمی‌آیند. درواقع، آن‌ها منافذ و لایه‌های نفوذ به ساختار قدرت و ثروت را به آرامی شناسایی می‌کنند و در پی تغییر جایگاه خودند. کما اینکه جایگاه و منزلت آنان نسبت به جایگاه مادرانشان بهبود یافته است که این بهبود جایگاه را می‌توان حاصل بیش‌فعالی این زنان دانست. زهرا ۳۳ ساله و کارمند این‌گونه بیان می‌کند که:

برای از بین بردن تبعیض جنسیتی در خانه و محیط کاری خیلی تلاش کردم و از جونم مایه گذاشتم.

زنان علت فرودست‌انگاری اجتماعی روانی خودشان را در تجارب کودکی‌شان می‌جویند. شهلا در این باره می‌گوید:

مادرم برادرم رو بیشتر از من دوست داره و من رو ضعیف‌تر فرض می‌کنه. به‌گونه‌ای که آن‌ها خود زنان و به‌نوعی مادران و زنان گذشته را مسئول این امر می‌دانند. حورا در این باره می‌گوید:

زن‌ها خودشون به هم‌جنسان خودشون فحش می‌دن.

زکیه این‌گونه توضیح می‌دهد که زنان قدیمی با شرایط عدم برابری هیچ مشکلی نداشتند، زیرا جامعه‌پذیری مردسالانه مرسوم بوده و در مورد مادرانشان این‌گونه می‌گویند:

البته مادرانمون از شرایط راضی بودن و فکر می‌کردن که شرایط عادیه و باید همین مدلی باشه.

حتی به گفته آنان مادران و مادر بزرگ‌هایشان آن‌ها را به خانه‌داری تشویق می‌کردند و انگیزه‌ای در آنان برای ارتقای تحصیلی و علمی ایجاد نمی‌کردند. آرام در این باره این‌طور مطرح می‌کند که:

قدیمی‌ها می‌گن چرا درس بخونه؟! آخرش قراره بچه‌داری کنه!

یا سوگل نیز می‌گوید:

خیلی‌ها می‌گن چرا درس می‌خونی فردا روزی قراره بچه‌دار بشی و خونه بمونی.

این روند جامعه‌پذیری از سوی افراد مسن در واقع آینده آنان را در قالب خانه‌داری و همسررداری و کودک‌یاری تصویر و بازنمایی می‌کند.

در این میان، زنان جامعه هدف به انواع متفاوتی از محدودیت‌ها اشاره می‌کنند که در قوانین رسمی کشور یا در فرهنگ عرف جامعه بر آنان وضع می‌شود. به باور آنان این محدودیت‌ها قدرت عمل آزادانه آنها را محدود می‌کند و آنها را در درون محدوده‌ها و مرزهای مشخصی قرار می‌دهد؛ مثلاً آنها به‌طور مکرر به محدودیت‌های رفت‌وآمدی خود اشاره می‌کنند و همچنین بعضی از آنان به محدودیت‌هایی که جامعه و قوانین به واسطه بارداری و وضع حمل بر آنها اعمال می‌کند ناراضی بودند. حورا می‌گوید:

زنان شاغل در موقع مرخصی زایمان کلی از امتیازات معنوی و مادی رو از دست می‌دن.

این موانع و محدودیت‌ها حتی به بازی‌ها و ورزش‌ها نیز تسری می‌یافته است؛ به‌گونه‌ای که از انجام‌دادن بعضی بازی‌ها و ورزش‌ها اکیداً منع می‌شدند. این ممنوع‌سازی به‌واسطه جنسیت آنان بر آنان اعمال و تحمیل می‌شده است.

به خاطر دختربودن کلی از بازی‌ها رو نمی‌تونستیم انجام بدیم.

مشارکت‌کنندگان البته این کنترل‌ها و محدودیت‌ها را عاملی تکانشی برای ترغیب دختران برای ارتکاب اعمال انحرافی می‌دانند. پروین که دختری جوان و متأهل است در مورد آسیب‌های که ممکن است بر اثر بایدها و نبایدهای تربیتی می‌گوید:

خانواده‌ها با کنترل کردن دخترها زمینه آسیب‌پذیر بودن رو فراهم می‌کنن.

همچنین، زنان ابراز داشتند که ارزش واقعی زنان دیده نمی‌شود و بسترهایی ایجاد شده تا به آنان به‌عنوان کالا نگاه شود. نرگس، که خودش شاغل است؛ می‌گوید:

[چون] به زنان خانه‌دار ارزشی نمی‌دن، پس برای ابراز وجود آرایش‌های زننده می‌کنن و نقاب می‌زنن.

اما با همه تبعیض‌های ممکن، امید به تغییر در زندگی آنها جریان دارد. آنها سعی دارند در زندگی خود بین فرزندانشان برابری اعمال کنند. مقوله شکستن سقف شیشه‌ای باعث شد تا ما به این امید و تغییر پی ببریم. نازنین در این باره می‌گوید:

خونواده‌هایی که بین دختر و پسر تفاوت قائل نمی‌شن این دخترها خیلی موفق‌تر و راحت‌تر در جامعه فعالیت می‌کنن.

یا مقوله دیگری که نشان از تغییر در وضعیت جامعه دارد و بهبود شرایط جامعه نسبت به زنان را به خوبی مشخص کرد همان مقوله اتوپیای بازاندیشانه است که بسترهای تحرک اجتماعی نیز در زیرگروه آن است. آرام معتقد است:

زنان کارآفرین زیادی داریم. بسترهای لازم برای حضور زنان در جامعه امروزه وجود داره.

مردان نیز در بسترهای مختلف رفتارهای خود را به زنان تغییر می‌دهند و اتوپیای بازاندیشانه را برای زنان تسهیل می‌کنند. مریم ۲۱ ساله و متأهل می‌گوید:

مادرشوهرم شدیداً سنتی هست، اما چون شوهرم یه مدتی تهران زندگی کرده ذهنیتش تغییر کرده.

نتیجه‌گیری

تغییر ثابت‌ترین امر در جهان اجتماعی است و از واقعیات برجسته جهان بشری به‌شمار می‌رود. جهان در حال دگرگونی است و تحول در هنجارهای فرهنگی-اجتماعی و آداب و رسوم، حتی دانش و شناخت انسانی، لاجرم رخ می‌دهد. حال در اکثر جوامع، دشواری این دگرگونی را عمدتاً زنان متحمل می‌شوند که بیشترین رنج را نیز از نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها، تنگ‌نظری‌های جنسیتی و تبعیض ساختارمند کشیده‌اند. زنان همیشه در کانون تعارض منافع بوده‌اند. سیر تاریخی جوامع نمایان می‌کند که جنسیت عاملی برای قدرت و سلسله‌مراتبی کردن جامعه بوده که مسبب طرد و به حاشیه راندن زنان و تبعیض علیه آن‌ها بوده و هست. همان‌طور که در این پژوهش نیز نشان داده شد، تبعیض جنسیتی می‌تواند اشکال پنهان و آشکار داشته باشد و در سطوح مختلف مثل خانواده، فرهنگ و قوانین اجتماعی خود را نشان دهد. یکی از عوامل این نابرابری‌ها در کلیشه‌های جنسیتی ریشه دارد که از خانواده‌ها شروع شده و تا سطح اجتماع تداوم می‌یابد. عوامل فرهنگی تا حد زیادی می‌توانند باعث ایجاد یا تشدید تبعیض جنسیتی شوند؛ این امر از طریق ایجاد انتظارات نابرابر فرهنگی و همچنین تبعیض جنسیتی فرهنگی پنهان صورت می‌پذیرد که براساس آنچه از پژوهش نمایان شد، می‌تواند به طور ظریف و پنهانی در اجتماع ایجاد شود که درنهایت به تبعیض جنسیتی در سطح قوانین اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود. هرچند از نقش بانوان در بازتولید

سلطه مردانه و جامعه پدرسالار، نقش انکارناپذیر بیولوژیک در شکل دادن به موقعیت زنانه نباید غافل شد، چنان که در این پژوهش نیز با مقوله‌ای با عنوان «زن: ابژه خشونت» بدان پرداخته شد.

با توجه به مقوله «بسترهای بروز کالانگاری زنان» می‌توان بحث کرد که اگرچه جامعه مبتنی بر جنسیت پسرقتی در فاصله دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ داشته، از ابتدای دهه ۲۰۰۰ به شکل چندوجهی در حال بازسازی خود است که محور این بازتولید در عریان‌ترین شکل آن کالایی‌شدن بیش از پیش روابط انسانی در همه ابعاد آن در جهان کنونی است؛ اما مقولات شکستن سقف شیشه‌ای و اتوپیای بازاندیشانه گویی نشان از مقاومت فعال آنان در مقابل جریان مسلط است. گرچه این وضعیت شامل همه زنان و همه موقعیت‌ها نمی‌شود، زنان طبقه متوسط در این میان نقش پررنگی دارند؛ چون وضعیت این طبقه وضعیت تغییر همه‌جانبه همیشگی است. برخی از زنان با تلاشی بی‌وقفه و جانکاه از سطح گفتمان‌های رسمی و اقتدارگرایانه رهایی یافته و به نوعی به آزادی‌های مدنی از جمله حضور و مشارکت اجتماعی در عرصه‌های کاری دست یازیده‌اند که برای تداوم یافتن آن به امکانات عملی نیاز است. ایجاد امکانات عملی نیز در قالب تبعیض در جهت مثبت، یعنی ایجاد امکانات ویژه برای زنان برای ورود به حوزه کار و تحصیل، پدیدار می‌شود.

درنهایت، آنچه از تجربه‌های زیسته زنان این پژوهش برمی‌آید، گویای منطبق نبودن موجودیت فیزیکی آنان با برساخت فرهنگی جامعه از زنان بیولوژیک است که همه در این گروه‌ها مشخصات یکسان ندارند، اما اغلب ناگزیر از انطباق خود با ویژگی‌های گروه می‌شوند، زیرا در غیر این صورت با ستیز اجتماعی مواجه می‌شوند. بنابراین، نیاز به برنامه‌ریزی‌های درازمدت از زمان کودکی و درعین حال ایجاد عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌شدت مبرهن است و از آنجا که حقوق زنان اصولاً و لزوماً در همه فرهنگ‌ها یکسان و حتی اولویت‌بندی میان آن‌ها نیز مشابه نیست، باید برای احقاق حقوق زنان از برخی گفتمان‌های کلیشه‌ای درباره مسائل زنان و به کار بردن راهبردهای یکسان بدون توجه به فرهنگ‌های متفاوت دوری گزید. درحقیقت، منجی تغییردهنده یک جامعه، تغییر در سیستم‌های روزمرگی و موقعیت‌های متعارف و نهادینه‌شده زندگی در آن است که در سطح کنش‌های فردی و اجتماعی با تلاشی بیکران و بی‌وقفه دست‌یافتنی است. درواقع، براساس سیستم اجتماعی باید برای ارتقای احساس تعلق زنان به جامعه از یک‌سو و از سوی دیگر برای بهبود کارکردهای اجتماعی آنان در مقام سیاست‌گذاری و... برنامه‌هایی را

تدارک ببیند که امید در مواجهه زندگی آنان پررنگ‌تر شود و در دوآلیته تبعیض و امید، امید اجتماعی برجسته‌تر و شکوفاتر شود. در چنین بستری، برهم‌کنش زنان با سنت‌های پیشینی تبعیض‌آمیز و با ساختارهای اجتماعی تبعیض‌آمیز کنونی منطقی‌تر و عقلانی‌تر می‌شود و در معنای گسترده‌تر به پایداری سیستم اجتماعی یاری می‌رساند.

منابع

- [۱] احمدی، حبیب؛ گروسی، سعیده (۱۳۸۳). «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، فصل‌نامه مطالعات زنان، س ۲، ش ۶، ص ۵-۳۰.
- [۲] اشتراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۱). *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، تهران: نی.
- [۳] افشاری، زهرا؛ کاکاوند، سمیرا (۱۳۹۵). اثر نابرابری جنسیتی بر رشد اقتصادی در ایران (با کاربرد داده‌های پانل استانی)، فصل‌نامه مطالعات اجتماعی روانی زنان، س ۱۴، ش ۲، تابستان، ص ۷-۳۳.
- [۴] امامی نصیرمحلّه، علی (۱۳۸۳). «بررسی عوامل مؤثر بر میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی.
- [۵] ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۶] بامداد، شیدا (۱۳۷۷). «بررسی عوامل مؤثر بر میزان‌های اشتغال زنان در ۲۵۲ شهرستان کشور / سال ۱۳۷۵»، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مجموعه مباحث و مقالات همایش تدوین برنامه سوم توسعه.
- [۷] بیدار بخت‌نیا، نازنین؛ جرجزاده، علیرضا (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر بر تبعیض جنسیتی دستمزد در ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۵۴، ش ۲، تابستان، ص ۲۸۵-۳۰۱.
- [۸] حجازی، الهه (۱۳۸۰). «باورهای جنسیتی دانش‌آموزان شهر تهران و رابطه آن با رضایت‌مندی روانی- اجتماعی»، دفتر توسعه و برنامه‌ریزی امور پرورشی وزارت آموزش و پرورش، تهران.
- [۹] ریترز، جورج (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

- [۱۰] ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۰). *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران: آوای نور.
- [۱۱] شجاعی، زهرا (۱۳۸۳). *برای زنان فردا*، تهران: سوره مهر.
- [۱۲] شهشهانی، سهیلا (۱۳۸۰). *چارچوب مفهومی جنسیت در مجموعه مقالات نگرشی بر تحلیل جنسیتی ایران*، گردآوری نسرین جزئی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۳] عبدی، پریسا (۱۳۹۳). «بررسی نگرش افراد نسبت به تبعیض جنسیتی و عوامل مرتبط با آن مورد مطالعه: افراد متأهل شهر تبریز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- [۱۴] علمی، محمود؛ الیاسی، سارا (۱۳۸۸). «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی (مورد مطالعه زنان شاغل همسر دار شهرستان سراب)»، *مجله مطالعات جامعه‌شناسی*، ش ۲، ص ۵۳-۷۶.
- [۱۵] غفاری، مریم (۱۳۷۷). «زنان، اشتغال یا خانه‌داری، کدام‌یک؟»، تهران: روزنامه همشهری، ش ۶، ص ۱۵۲۱.
- [۱۶] فرقانی، محمدمهدی؛ عبدی، سید عیسی (۱۳۹۵). «بازنمایی زن در جک‌های جنسیتی؛ تحلیل گفتمان انتقادی جک‌های جنسیتی در مورد زنان در شبکه‌های موبایلی»، *مجله مطالعات فرهنگ ارتباطات*، دوره ۱۷، ش ۳۳، ص ۳۱-۵۲.
- [۱۷] قائمی‌فر، حسین؛ حمایت‌خواه جهرمی، مجتبی (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر خانواده بر شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران دانشجوی دانشگاه پیام نور جهرم»، پژوهش *جوانان، فرهنگ و جامعه*، ش ۳، ص ۸۳-۱۰۲.
- [۱۸] کشاورز، ناهید (۱۳۷۶). «حریم حساس اشتغال زنان»، *مجله فرهنگ توسعه*، ش ۶، ص ۶.
- [۱۹] کوزر، لوئیس (۱۳۸۵). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- [۲۰] گولومبوک، سوزان؛ وش، فی (۱۳۷۸). *رشد جنسیت*، تهران: ققنوس
- [۲۱] گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسین چاوشیان، تهران: نی.
- [۲۲] محمدپور، احمد (۱۳۸۹). *روش در روش*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۲۳] میشل، آندره (۱۳۷۶). *پیکار با تبعیض جنسی*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نگاه.
- [۲۴] معصومی، سید مسعود (۱۳۸۴). *فمنیسم در یک نگاه*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).

- [۲۵] معینی‌فرد، حشمت‌السادات (۱۳۸۸). «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، س ۲، ش ۷.
- [۲۶] مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۹). *نظریه‌های رسانه، اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: همشهری.
- [۲۷] هادیان، ابراهیم؛ حیدرپور، علی (۱۳۸۷). «توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار؛ مورد ایران ۱۳۵۵-۱۳۷۵»، فصل‌نامه جمعیت، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۲۰-۳۰.
- [۲۸] هولمز، ماری (۱۳۸۷). *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- [۲۹] هومین‌فر، الهام (۱۳۸۲). «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، *پژوهش زنان*، دوره ۱، س ۳، ش ۷، ص ۸۹-۱۱۳.
- [30] Ajala, T. (2017). "Gender discrimination in land ownership and the alleviation of women's poverty in Nigeria: A call for new equities, *International Journal of Discrimination and the Law*, Vol.17, No.1. pp. 51-66.
- [31] Everi J. (1998) "The Gender Gap in Canada: Now You See It, Now You Don't." *Canadian Review of Sociology*, Vol. 35, No, 2, pp. 191-220.
- [32] Shijithm V.P., and Sekher, T.V. (2017). "'Unwanted' is My Name: Culture, Patriarchy and Gender Bias Surrounding the Nakusa Girls of Maharashtra", *Sociological Bulletin*, Vol.66. No.1. PP 58-74.